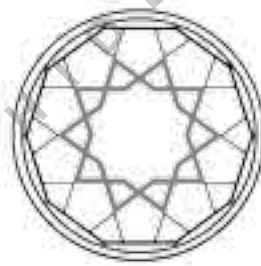




عکس: ایمان سیوف جهرمی

تابا  
WWW.TABA.CO.IR  
WWW.TABA.CO.IR



اندیشه مجموعه «تابا»

## توسعه احیای بافت خشت خام ایرانیان

حمیده فرشاد

کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی

مجموعه «تابا» به عنوان بخشی از واحدهای مؤسسه فرهنگی هنری توسعه آسمان هنر، با هدف احیای روح زندگی در بافت ارزشمند تاریخی یزد در نظر دارد محدوده مشخصی را به عنوان بافت تاریخی پویا با امکانات مدرن بدون هیچ گونه آسیبی به بافت، ایجاد نماید و در این راستا، چشم اندازی ترسیم کرده که «باز زنده سازی مردم و بافت تاریخی از بافت تاریخی یزد» است و به آرمان «آفرینش منطقه فرهنگی و هنری در دل این بافت فاخر» دل بسته است. هدف اصلی این مجموعه، ایجاد روحیه علاقه به سکونت در بافت تاریخی یزد و احیای روح زندگی در آن است. و این مهم را با برگزاری هم اندیشی های تخصصی پی گرفته است.

نخستین هم اندیشی حامیان بزرگ ترین بافت خشتی زنده جهان با حضور متخصصان معماری و مرمت، استاندار یزد، شهردار، تعدادی از اعضای شورای شهر و سرمایه گذاران بافت تاریخی و با سخنرانی دکتر هادی ندیمی آدینه ۲۹ آذر در هتل ملک التجار یزد برگزار شد.

دومین هم اندیشی با حضور مشاور ارشد و مسئول دفتر رئیس سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری، دبیرکل کمیسیون ملی یونسکو در ایران، دکتر سیداحمد محیط طباطبایی، مهندس سیدحمید کلانتری، دکتر قلی نژاد، دکتر علیرضا آیت اللهی و متخصصان معماری و مرمت در ساختمان «پژهان» تهران برگزار شد و اعضا به بیان دیدگاه ها و راهکارهای خود در مورد شهر تاریخی یزد پرداختند.

و سومین هم اندیشی با حضور مدیرکل میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری یزد، معاون عمرانی استانداری، مهندس سیدحمید کلانتری، معاون میراث فرهنگی یزد و تعداد اندکی از متخصصان معماری و مرمت در اتاق مدیرکل میراث فرهنگی استان برگزار شده است. برنامه پیش روی این مجموعه، تشکیل کارگروه علمی، تخصصی و معنوی حامیان شهر تاریخی یزد است.

بخش هایی از این گفت و شنود در صفحات آینده پیش روی شماست.



## یزد؛ حافظ معماری است، حافظی به شکل و شمایل معماری

دکتر هادی ندیمی

استاد دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی

من نسبت به بعضی از شماها، یزدی ترم. و عقیده دارم بروز مسلمانی، در بافت یزد است. این ارزش‌های ما و ماندگار گذشته است. فقط تاریخی نیست؛ که تاریخ هم هست. اما متعلق به همین امروز است.

بازگشت به خانه‌سازی با این روش در بسیاری از کشورها آغاز شده. در دنیا به دو وجه اقتصادی و تاریخی به این بافت توجه می‌کنند. وجه تاریخی یعنی مادر گذشته چنین بوده و اکنون نیستیم. گرچه این حاوی ارزش‌های ماندگاری است که امروز هم معتبر است. اگر کهنه نگاهش کنیم باید بگوییم شعر حافظ هم کهنه و دور ریختنی شده است. یزد، حافظ معماری است. حافظی به شکل و شمایل معماری. اگر او بی ارزش است اینها هم. اگر حافظ، حاوی ارزش‌های ماندگار و باورهای دینی است، این بافت هم.

معامله ما با بافت‌های تاریخی از بنیاد، غلط است. نگاه غربی هم نباید باشد. این ذهنیت را که کوچه‌های بافت چند متر گسترش یابد، باید دور ریخت. کدام عاقلی این را تصویب می‌کند؟ امیدوارم تصویب نشود. هر که در خاطرش هم گذشته که بافت خراب شود، باید توبه کند. اسلام در هزاران سال تمدنی ساخته که درخشان‌ترین جلوه‌اش معماری است. هر تمدنی را با آثارش می‌شناسند. مرکز تمدن اسلام، ایران بوده که معماری‌اش در ایران شکوفا شده و تالابو این معماری، ایرانی است. مسلمانی که در رکوع و سجود خلاصه شود، جفا به اسلام است. اگر مسئولین این مطلب را با وجدان درک کنند و هیچ کاری هم نکنند، دستشان را می‌بوسیم. چرا که مردم، دست تنها همه کارها را خود انجام می‌دهند. مسئولان فقط رفع موانع کنند.

در مورد بافت تاریخی، قانون تنها شامل ارتفاع است. اما در بستر بافت قدیم، خانه‌های جدید می‌سازند. درهای آهنین زمخت با این بافت چه می‌کند که مشکل ارتفاع بنایش حل شده اما از درون تهی است؟

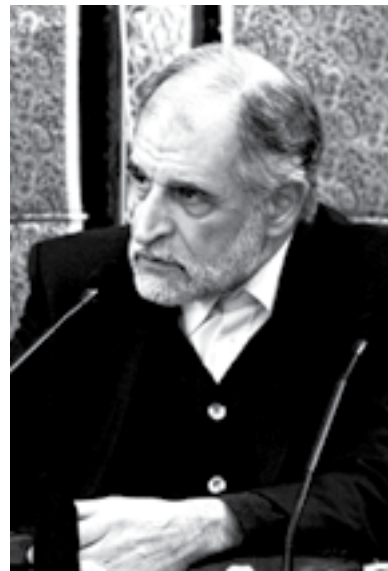
مشکل بافت قدیم ذهنیت است که اگر تغییر نکند به رویدادهای مشابه تخریب می‌رسیم. و عقیده دارد این آثار تمدنی ماست. بافت، منحصر به کوچه نیست. کل هویت یزد در خطر است. این جهالت است. نقش هنر کجاست؟ هنر نزد ایرانیان بود و بس...

چه تفاوتی است. در منطقه صفاییه، گنبد و بادگیر قلایی می‌سازند و در ایتالیا برای بافت قدیم، ماشین خاص طراحی کرده‌اند.

یزد تنها بافت تاریخی سالم ایران است. که معماری‌اش به دست مردم و با فرهنگ مردم بوده است. نه مانند معماری شاهی در برخی شهرهای دیگر. اما چرا زمینه‌ساز حضور مردم نیست؟ چرا مسئولان در آن زندگی نمی‌کنند؟ مشکل امنیت دارد؟ چرا مؤسسات اداری مناسب با این فضا در آن مستقر نیستند؟

ما از تهران به اینجا می‌آیم و خانه‌ها را مرمت می‌کنیم و در آن زندگی می‌کنیم. یا اروپایی‌هایی که اینجا خانه مرمت می‌کنند و سالی دوبار می‌آیند. قدر زر، زرگر شناسد/ قدر گوهر، گوهری. اما دیگرانی هستند که فقط در این شهر زندگی می‌کنند و بافت هم چنان تخریب می‌شود. هنگامی که در این بافت راه می‌روم می‌بینم که هر بار یک دیوار از بین رفته است. فکر می‌کنیم اگر از بین برود، چیز بهتری می‌سازیم ولی حرف غلطی است. ما «نعم البدل» نمی‌کنیم. این «بئس البدل» است.

حیات طیبه یک بار در طول تاریخ در یزد تجربه شد و صورت آن، همان است که می‌بینیم. این گردهمایی را به فال نیک می‌گیریم و امیدواریم با همت مسئولان دوره جدید، شاهد شکوفایی در بافت باشیم که اگر دولت پیش بیاید، مردم پایه‌پای مسئولان می‌آیند. آن‌ها تشنه آبادی اند. و این معماری و احیای آن استمرار حیات دینی ماست.



دکتر هادی ندیمی



مهندس سیدمحمد بهشتی

## باید در برابر ارزش شهر تاریخی یزد، ادب به جای آورد

مهندس سیدمحمد بهشتی

مشاور ارشد رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

گاه از سر ناچاری، منظورمان از بافت، بخشی از کالبد شهر است که سابقه تاریخی دارد. اگر مخاطب اهل فهم باشد نباید گفت بافت تاریخی یزد، باید گفت شهر تاریخی یزد؛ با همه بستر و منظومه زیستی اش؛ یزدی بودن یزدی ها، یزد بودن یزد، همه جزو بافت تاریخی و ثروت شهر است. ارزش های بافت، تنها کالبدی نیست، همه چیزهایی که «یزد» هست ارزش دارد. یزدی ها باید متوجه باشند و نسبت به یزدی بودن خود و یزد بودن یزد، خشوع پیدا کنند.

من فکر می کنم بافت تاریخی اکنون به عنوان قاعده هرم منزلتی تبدیل شده و اگر مکانی تنزل مرتبه دهد بافت اجتماعی آن دگرگون شده و همه می خواهند فرار کنند. متناسب با جایگاه منزلتی، بافت اجتماعی جدید مستقر می شود و این یعنی بر علیه بافت تاریخی عمل کردن. باید بافت تاریخی ارتقای منزلت پیدا کند و این راه حل فنی ندارد و دانش دیگری را می طلبد.

در صحبتی که با مشاوران توسعه شهری تبریز داشتیم، بسیاری از مشاوران صاحب نام اظهار ندامت می کردند و خواهان بخشش بودند. آمارگیری که در تبریز انجام شد نشان داد تنها هفت درصد ساکنان تبریز، پدر بزرگ تبریزی دارند و این شهر دچار کمبود اهل است و ارزش های شهر را متوجه نمی شوند اما خوشبختانه فکر می کنم یزد کمتر دچار این بلا شده و در یزد، عمدتاً یزدی ها مدیریت می کنند. شاید به این دلیل، بخشی از بافت باقی مانده و گرنه همان بلای بلوار بسیج بر سر همه بافت می آمد.

تشکیل چنین اجتماعی یک خبر خوب است. زمان مدیریت ما این اجتماع تنها در سازمان میراث فرهنگی تشکیل می شد. و همه مدیران، بافت را تنها متعلق به میراث می دانستند. انگار به شهر تعلق ندارد. الآن که عده ای از اهل شهر، خود را مالک بافت می دانند و احساس می کنند به آن ها تعلق دارد، و این خبر بسیار خوبی است و انسان امیدوار می شود که مشکل اینجا مرتفع شود.

این شهر را باید مجموعی از فنوات، مزارع، راه ها، سیستم دفاعی، عناصر شکل گیری شهر، منظومه زیستی شهر که با شهر کار می کرده و شهر یزد را چون خورشیدی که سیاراتی اطراف آن بوده در برمی گرفته، در نظر گرفت. بین این ها پیوندهایی وجود دارد که در آن خونی جریان دارد و نباید قطع شود. شهر تنها با کالبدش نمی تواند زندگی کند. زندگی باید در شریان هایش بچرخد. کیفیت پوشش گیاهی اصیل، یزدی بودن یزدی ها، یزد بودن یزد، همه جزو بافت

تاریخی است و همه ثروت شهر است و ارزش های بافت، تنها کالبدی نیست، همه چیزهایی که «یزد» هست ارزش دارد. اینها محدود به زیبایی نیست البته هر چیز درستی هم زیباست اما ارزش آن به درستی و معقول بودن و تعادل وجودی آن است که در همه مناسبات موجود است.

یزد باید همچنان یزد باشد. حتی خارج از آنچه به نام بافت تاریخی، اتفاق می افتد که آنجا هم یزد است. خوشبختانه هنر دوران متأخرمان آن است که ساختمان هایی با عمر کوتاه می سازیم و می توان امیدوار بود که در زمان کوتاهی برجیده شود. خوشبختانه این بنیه را نداشتیم که خراش هایی ایجاد کنیم که کاری نتوان کرد. اگر در مسیر معقول با نگاه معقول قرار بگیریم می توان امیدوار بود در ۳۰ یا ۴۰ سال آینده، همه درست شود. چون هیچ ساختمانی در یزد نداریم که بیش از ۴۰ سال عمر کند. بلد نبودیم بیش از آن. حتی با استفاده از بتن، آهن، ساختمان هایی یک بار مصرف ساختیم. نه که با خشت، ساختمانی بسازیم که از دوره آل مظفر تا امروز همچنان باقی است. ما هیچ گاه این گونه معمّر و طولانی به موضوع نگاه نمی کردیم. فرزندان ما نه چیزهای ارزشمند و نه مقاومی پیش رو دارند.

یکی از چیزهایی که اگر اتفاق بیفتد؛ می شود امیدوار بود در مسیر درست قرار گرفتیم اینکه متوجه باشیم در نسبت با یزد بودن یزد و یزدی بودن یزدی ها خشوع پیدا کنیم. از موضع بالا نگاه نکنیم. مهندسی و دانشگاه به ما تکلف می آموزد نه دانش و علم. از موضع بالا، هر چیزی خود را پنهان می کند و ما را فریب می دهد. این ویژگی فرهنگ است. اگر اهل دل باشی خود را نشان می دهد. می خواهند از این ویژگی والا برای گردشگری استفاده کنند ما زندگی می کنیم تا آن ها ببینند اما باید در وهله اول برای خودمان باشد نه که خود را محروم کنیم. مانند آن است که گندم بکاریم برای کاه. اگر برای گندم بکاریم، کاه هم می آید.

باید بپذیریم که نمی دانیم. یک بنای بتنی





همین تفاوت است. اما وقتی بیمار می‌شوند همه شبیه به هم می‌شوند. تنزل پیدا می‌کند، همه می‌خواهند از شرش راحت شوند و طمع می‌کنند چون در نقطه مرکزی است آن را صاف کرده و بنای جدید بسازند.

در فیلم «رم، شهر بی دفاع» که در ماه‌های آخر قبل از جنگ دوم جهانی شروع می‌شود، رم ۱۹۴۸ را نشان می‌دهد که قابل تصور نیست بتواند زنده شود اما اکنون سروسامان یافته. قطعاً بافت تاریخی یزد، کیفیت، وضعیت و احوالی بهتر از آن رم دارد. پس امیدی که بتواند درست شود به نظر من خیلی زیاد است. گرفتاری‌هایی که در شهرهای تاریخی دنیا وجود داشته و لاینحل بوده رفع شده. زمانی به استیصال می‌رسیم که صورت مسئله را درست متوجه نشویم. من خوشحالم که در یزد، یزدی هست و یزدی‌ها به صفت یزدی بودن خود دارند فعال می‌شوند و این انسان را امیدوار می‌کند که بالاخره ما یک یزد آباد خواهیم دید فقط شاید خیلی طول بکشد که ما بدانیم همه این، یزد است نه فقط این بخش کوچک و در همه جا یزدی‌ها زندگی می‌کنند و ارزش بافت، کالبدی نیست. اگر حسینیه فهادان مرمت شود و آیین‌ها احیا نشود، چه خواهد داشت؟ یا خانه‌ها مرمت شود و مردم زندگی نکنند، دکور سینمایی است و زندگی نیست. زندگی باید جریان یابد و کیفیت حیاتی. و این تنها با ارتقای منزلتی بافت امکان دارد. که امکان حضور نخبگان را در آنجا فراهم کند و آداب و فرهنگ و منزلت آنجا را تغییر خواهد داد و به بالای هرم خواهد رسید. و اکنون بارقه‌های امید به وجود آمده است...

در یزد، تنها زمانی موفق می‌شوید که یزدی باشید و متذکر به آن باشید و متوسل به آن شوید. اما یزدی بودن یعنی چه؟ ابعاد زیادی دارد. سمبل بسیاری از ویژگی‌های فرهنگ ایرانی، در یزدی بودن نمود دارد و در یزد به حد اعلا بوده است. یکی رندی است. یعنی پرده پرده بودن. دیگری کیمیاگری است. گوهر نهفته در دل چیزی را که در پس چندین پرده مخفی است به فعل درآوریم و این ویژگی حاشیه کویر است و در یزد به حد اعلا وجود دارد. دیگری، نگاه کیمیاگرانه و یکی دیگر قائمیت به ذات است. ایستادن روی پای خود و فتح قله. مثل تک درختی بین بیابان که نمی‌تواند تکیه کند و زیر سایه دیگری باشد باید تنها و واحد در بادها دوام بیارد. اسطوره ما آرش است که به تنهایی مأمور تعیین مرز سرزمین است.

آنکه بیش از همه نمی‌داند یزد چیست و یزدی کدام است خود یزدی‌ها هستند. و تنها ناخودآگاه رفتاری دارند. ایجاد سرمایه اجتماعی برای ایجاد حرکت راه‌گشاست. حتی ساختمان مدرن را می‌توان یزدی ساخت. که این شهر تاریخی یزد را معنا می‌کند.

امروز را می‌توانیم اینگونه تا ۸۰۰ سال نگه داریم؟ یا حتی تا ۱۰۰ سال دیگر چه وضعی خواهد داشت؟ قطعات برج ایفل فولادین از آغاز، ۱۲ بار عوض شده. نکته مهم دیگر اینکه باید ادب مواجهه با بافت تاریخی را به جا بیاوریم.

زمانی که آرشیکت بزرگ، فیلیپ جانسون، می‌خواست در اصفهان، طرح مجتمع مسکونی را کنار پل خواجه برنامه‌ریزی کند، از مسئولان، ضوابط حریم خواست. پاسخ دادند: ما ضوابط حریم نداریم. و او با بررسی اصفهان در سال ۵۵، ضوابطی تعیین کرد و مجتمع را ساخت. حالت بنا شبیه جوانی است که زانوی ادب زمین زده و محو تماشای پل خواجه‌وست، این در چهره‌اش انعکاس پیدا کرده و نمی‌خواهد اظهار وجود کند. آنقدر بنا مؤدب است که احتمالاً هیچ کدام از دوستان ندیده‌اند.

در برابر یزد ادب به جا بیاوریم و ارزش بگذاریم. پا روی آن نگذاریم. این بنا، چیزی فانتزی نیست. که در تاقچه بگذاریم مانند عکس پدربزرگ و جلوی او هرکاری دوست ندارد انجام دهیم. باید مانند پدربزرگی که بر سر سفره ما نشسته در برابرش ادب به جا آورد.

در دنیا شهرهای تاریخی کم نداریم. آن‌ها در هویتشان با هم متفاوتند و هنر آن‌ها به

## تا نگاه تغییر نکند، هیچ چیزی در ساختار اصلی عوض نمی شود

دکتر سیداحمد محیط طباطبایی

عضو هیأت اجرایی شورای بین المللی موزه‌ها (ICOM)

شهر، مسأله‌ای جامع و چندمنظوره است. مهم‌ترین اصل آن خود شهر و ندان هستند که هیچ کار مهمی بدون مشارکت آن‌ها انجام‌شدنی نیست. اما نکته مهم‌تر، نگاهی است که جامعه نسبت به یک موضوع دارد. و تغییر این نگاه و نه حتی تغییر مدیریت یا جایگاهش، اگر نگاهی تعریف شده و جامع نسبت به موضوع نباشد این تغییر صورت نمی‌گیرد.

در تاریخ کشور ما از شکل‌گیری نظام هخامنشیان و تحولات اداری و اجتماعی داریوش تا زمان مشروطه تغییر و تحولات بسیاری وجود دارد اما تحول در ساختار کلی و وضعیتش پیدا نمی‌کند. تازوی که نگاه تغییر نکند هیچ چیزی در ساختار اصلی عوض نمی‌شود. با آن تغییر ساختار، تغییر نگاه هم صورت می‌گیرد و نگاه جدیدی پس از قرن‌ها شکل می‌گیرد.

ما مثل ۱۰۰ سال پیش نمی‌توانیم زندگی کنیم. در جامعه‌ای جهانی زندگی می‌کنیم که همه نزدیک به همیم و در نتیجه بیشتر باید به ویژگی‌های جامعه خود آگاه باشیم و بدانیم به چه شیوه‌ای بوده. مصداق آن فلورانس است. که بافت تاریخی آن تحول پیدا کرد و وضعیت فعلی رسید. این فقط مرمت و جامعه‌شناسی نیست. ما مجبوریم از خصلت اقتصادی بودن یزد استفاده کنیم. نه فقط با پیش فرض گردشگری یا مانند تبریز که فقط بازار و چرخه اقتصادی است. اینها تنها یک جزئی از زندگی اجتماعی را تشکیل می‌دهد که شامل بافت است و شهر شامل همه آن است نه فقط اجزایی که اکنون به آن می‌پردازیم. در فلورانس ارتقای منزلتی به گونه‌ای اتفاق افتاده که افراد از همه نقاط شهر به این محل می‌آیند و برای دسترسی به بهترین مغازه، بهترین کافه، بهترین مدرسه و بهترین رفتار به این بخش مراجعه می‌کنند و برای زندگی بهتر به اینجا می‌آیند و شهر می‌تواند حیات خود را پیدا کند. در حالی که اگر هرکدام از تک‌منظوره‌ها بحث باشد به منظور خود نمی‌رسد. باید دید پس از جنگ جهانی دوم چگونه ساختار اجتماعی اروپا و ایتالیا در ۵۰ سال گذشته متحول می‌شود تا ما شاهد اروپای امروز می‌شویم. بدون آن نگاه و تغییر دیدگاه، هیچ‌یک از این اتفاقات نمی‌توانست بیفتد. ما هم باید به شیوه و روش زندگی خود با این زاویه و دید نگاه کنیم تا به نتیجه‌اش در این موقعیت و در شهر یزد برسیم.

شهر یزد نیز مانند همه شهرهای دیگر کشور، حتی موقعیت‌های خوبی هم داشته اما تنها در یک منظور. چون می‌دانسته گردشگری خوب است این خشت‌ها را نگه داشته یا چون بازار، اقتصاد دارد. حتی این رویکرد که امام‌جمعه و استاد و دانشکده در این بافت ساکن شوند، مثل یک سری مسکن است. کل این ساختار باید تغییر کند و این تغییر متأسفانه صورت نمی‌گیرد مگر اینکه تغییری از جزء به کل باشد، همراه با تغییر دیدگاه و نگاه به زندگی، به هویت و به منزلت باشد. در این، ارزش‌های ایرانی بودن، یزدی بودن، تاریخی بودن و با فرهنگ بودن اصلیت پیدا می‌کند.

در این سیاست قطعاً سیاست گردشگری مانند سیاست فعلی گردشگری کشور نخواهد بود. سیاست توسعه قطعاً این تعریف را ندارد. تعریف مهاجرت متفاوت می‌شود و منزلت ارتقای سطح اجتماعی متفاوت است. پس با یک مورد و با یک حرکت کالبدی و ساختاری نمی‌توان همه را اصلاح و دستخوش تحول کرد.

کار درست، حداقل دست نزدن است و شرایط می‌ماند به زمانی که حرکت بهتری صورت گیرد. اما الآن در این موقعیت با این همه تجربه‌ای که گفته شد به یک حرکت جامع‌تر، جامعه نیاز دارد. و اگر این حرکت انجام نشود، تغییر شکل نمی‌گیرد مانند کارهایی که در کلی از شهرهای کشور انجام می‌دهیم؛ خوب هم هست ولی کل تغییر نمی‌کند تا زمانی که نگاه به توسعه و اقتصاد و زندگی تغییر نکند. و این چیزی است که امروزه ما متأسفانه شاهد آنیم؛ به خصوص در بخشی که به آن می‌گوییم مرجع. مرجع جامعه، آنکه بحران را برای جامعه آفریده است. ■



دکتر سیداحمد محیط طباطبایی

